**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه193– 28 /08/ 1398 متن تکمله‌ی عروه/ اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مساله‌ی چهارم تکمله‌ی عروه در مورد سن یائسگی زنان بود.

# بررسی ذیل کلام ابن قدامه

«روی الزبیر بن بکار فی کتاب النسب عن بعضهم انه قال لا تلد لخمسین سنة الا العربیة و لا تلد لستین الا القرشیة و قال: ان هندا بنت ابی عبیدة بن عبدالله بن زمعة ولدت موسی بن عبدالله بن حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب و لها ستون سنة»

حسین که در کلام ابن قدامه آمده است، صحیح نیست و حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب صحیح می باشد.

این متن در تاریخ بغداد به این صورت نقل شده است: «قال أبو عبد اللّه الزّبير: هند بنت أبي عبيدة بن عبد اللّه بن زمعة حملت بموسى بن عبد اللّه بن حسن بن حسن بعد ستين سنة. قال الزّبير: و سمعت علماءنا يقولون: لا تحمل امرأة بعد ستين سنة إلا من قريش و لا بعد خمسين إلا عربية.»[[1]](#footnote-1)

اما مصادر دیگر همه شبیه مغنی ابن قدامه نقل کرده اند.

در تاریخ مدینه‌ی دمشق این طور آورده است: «ولدت هند بنت أبي عبيدة بن عبد اللّه بن زمعة موسى بن عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علي بن أبي طالب و لها ستون سنة، و لا نعلم امرأة ولدت لستين سنة إلا قرشية»[[2]](#footnote-2)

در مقاتل الطالبیین و اغانی هم این مطلب شبیه مغنی ابن قدامه آمده است.

عبارت تاریخ بغداد که حمل زن قرشی را پس از شصت سال هم ممکن می داند، قابل اعتماد نیست.

## ابی عبیدة بن عبدالله بن زمعة

در تاریخ مدینه‌ی دمشق[[3]](#footnote-3) ابی عبیده را اسدی دانسته است. این اسد، قبیله‌ی اسد معروف نیست بلکه قبیله ای از قریش است.

التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینة در ترجمه‌ی محمد نفس زکیه چنین آورده است: «یقال ان امه و هی هند ابنة ابی عبیدة بن عبدالله بن زمعة بن الاسود الاسدی حملت به اربع سنین»

مغنی ابن قدامه یکی از منابع تذکره‌ی علامه می باشد. علامه این عبارت مغنی را خیلی خلاصه آورده است و حال آن که عبارت مغنی در این بحث خیلی موثر است.

در کتاب موسوعة الفقه الاسلامی طبقا لمذهب اهل البیت علیهم السلام هم در بحث یائسه اصلا اقوال مغنی ابن قدامه را نقل نکرده است.

در جلسات بعد اثر اقوال مغنی را توضیح خواهیم داد.

# بررسی قول مشهور

مشهور بین زن قرشی و غیر قرشی تفصیل می دهند، به این صورت که زن قرشی در شصت سالگی یائسه می شود و زن غیر قرشی در پنجاه سالگی یائسه می شود.

سه دسته روایت داریم:

1- زن مطلقا در پنجاه سالگی یائسه می شود.

2- زن مطلقا در شصت سالگی یائسه می شود.

3- زن در پنجاه سالگی یائسه می شود مگر آن که قرشی باشد.

طبق روایات دسته‌ی سوم زن غیر قرشی در پنجاه سالگی یائسه می شود و این قطعه از روایت، روایات دسته‌ی دوم را تخصیص می زند. روایات دسته‌ی دوم سن یائسگی زن را مطلقا شصت سال می دانند، چه زن قرشی باشد و چه غیر قرشی باشد، اما روایات دسته‌ی سوم سن یائسگی زن غیر قرشی را پنجاه سال ذکر می کنند. پس روایات دسته‌ی دوم تخصیص خورده و فقط شامل زنان قرشی می شود.

طبق روایات دسته‌ی سوم زن قرشی در پنجاه سالگی یائسه نمی شود و این قطعه از روایات دسته‌ی سوم، روایات دسته‌ی اول را تخصیص می زند. روایات دسته‌ی اول سن یائسگی زن را مطلقا پنجاه سال می دانند، چه زن قرشی باشد و چه غیر قرشی باشد، اما روایات دسته‌ی سوم بیان می کنند که سن یائسگی زن قرشی پنجاه سال نیست. پس روایات دسته‌ی اول تخصیص خورده و فقط شامل زنان غیر قرشی می شود.

این بحث مبتنی بر انقلاب نسبت نیست.

اگر روایات دسته‌ی سوم فقط یک قطعه داشت، مثلا طایفه‌ی سوم این طور بود: «زن قرشی در شصت سالگی یائسه می شود»، انقلاب نسبت می شد.

به این بیان که روایات دسته‌ی سوم روایات دسته‌ی اول را تخصیص می زند و روایات دسته‌ی اول مخصوص زن غیر قرشی می شود. سپس روایات دسته‌ی اول که تخصیص خورده اند، روایات دسته‌ی دوم را تخصیص می زنند.

با توجه به این که روایات دسته‌ی سوم دو قطعه دارند، شاهد جمع روایات دسته‌ی اول و دسته‌ی دوم می شوند و بحث انقلاب نسبت مطرح نمی شود.

مرحوم آقای خویی مانند مرحوم نراقی در این بحث برای جمع روایات دسته‌ی اول و دسته‌ی دوم هر دو راه شاهد جمع و انقلاب نسبت را بیان کرده اند و حال آن که این جا بحث انقلاب نسبت نمی باشد.

# اشکال عام در شاهد جمع

یک اشکال عام هم در شاهد جمع و هم در انقلاب نسبت وجود دارد.

بیان اشکال به این صورت است که تخصیص اکثر قبیح است.

آیت الله والد می فرماید: نه تنها تخصیص اکثر قبیح است بلکه تخصیص مساوی هم قبیح است و عرفی نیست.

فرض کنید در یک روایت آمده است: «اکرم العلماء»

در روایت دیگر آمده است: «لا یجب اکرام العلماء»

دلیل سوم چنین است: «یجب اکرام العلماء اذا کانوا سادات و لا یجب اکرام العلماء اذا لم یکونوا سادات»

سه حالت در مورد تعداد سادات و غیر سادات وجود دارد:

1. سادات بیش تر باشند.
2. غیر سادات بیش تر باشند.
3. مساوی باشند.

اگر علماء سید بیشتر باشند، دلیل دوم که با دلیل سوم تخصیص می خورد، تخصیص اکثر می شود.

اگر علماء غیر سید بیشتر باشند، دلیل اول که با دلیل سوم تخصیص می خورد، تخصیص اکثر می شود.

اگر علماء سید و علماء غیر سید مساوی باشند، تخصیص دلیل اول و دلیل دوم به واسطه‌ی دلیل سوم تخصیص مساوی می شود که قبیح است.

مانند همین اشکال در انقلاب نسبت هم وجود دارد.

آیت الله والد به خاطر این اشکال، انقلاب نسبت و شاهد جمع را در عمومات نمی پذیرند.

اما در مواردی که مطلق و مقید باشد، اشکال نمی شود. زیرا متکلم در هنگام بیان مطلق در مقام بیان نبوده و ممکن است مطلقی به کار ببرد که با بیان قید اکثر افراد مطلق از آن خارج شوند.

فرض کنید در یک روایت آمده است: «اکرم العالم»

در روایت دیگر آمده است: «لا یجب اکرام العالم»

تقیید این دو دلیل اگر متکلم در مقام بیان نباشد، با دلیل سومی به عنوان شاهد جمع مانعی ندارد.

این راه حل در جایی است که ما بتوانیم به واسطه‌ی روایت شاهد جمع، از ظهور دو روایت دیگر که به حسب ظاهر متکلم در مقام بیان است، رفع ید کنیم.

اما در جایی که روایات مطلق، مانند نص هستند یا ظهور بسیار قوی دارند که متکلم در مقام بیان است، این راه حل فایده ای ندارد.

## اشکال به شاهد جمع در محل بحث

در بحث ما نحن فیه تعداد زنان قرشی از غیر قرشی کمتر است، به همین دلیل در مرسله‌ی ابن ابی عمیر هم زن قرشی را استثناء کرده است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْأَةُ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ.[[4]](#footnote-4)

همچنین خون دیدن زن قرشی در پنجاه تا شصت سال هم بسیار نادر است.

اگر روایت حکم زن قرشی را بیان نکرده باشد، بعید نیست.

بحث در این است که اگر روایتی را که سن یائسگی زن را مطلقا شصت سال بیان کرده است، مختص زن قرشی بدانیم در واقع روایت حکم یک صورت نادر را بیان کرده است که بسیار بعید است. فرقی ندارد روایت را عام بدانیم یا مطلق بدانیم.

1. تاریخ بغداد، ج 13، ص 28 [↑](#footnote-ref-1)
2. تاريخ مدينة دمشق، ج‏60، ص: 446 [↑](#footnote-ref-2)
3. تاريخ مدينة دمشق، ج‏12، ص: 398 و ج 15، ص 203 [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص107.](http://lib.eshia.ir/11005/3/107/طریف) [↑](#footnote-ref-4)